



**نه فقط
صهیونیست‌ها،
بلکه حامیان
آن‌ها نیز هیچ
«حق اخلاقی»ای
برای مقاومت
فلسطینی‌ها
قائل نیستند.
آن‌ها در بهترین و
خوشبینانه‌ترین
حالت هشدار
می‌دهند که تلفات
غیرنظامیان باید
حد اقلی باشد و
شرایط برای کوچ
اجباری آن‌ها فراهم
شود.**

شیطانی یا کلیشه‌ای بازنمایی می‌شوند و درک محدود و تحریف شده‌ای از جوامع مختلف را ارائه می‌دهند.


ایده‌آروپامحوری بزرگ‌ترین مانع بر سر راه پروژه استعمارزادایی از رویکرد نسل‌های میانی مکتب فرانکفورت است، زیرا مسئله سرکوب و سلطه بر حداقل دوسوم مردم جهان از طریق ادبیات توسعه و ترقی را به کلی نادیده می‌گیرد. نکته جالب توجه این است که نسل دوم و سوم مکتب فرانکفورت بیشتر از نسل اول که شاهد جنگ جهانی دوم بوده به ایده پیشرفت تاریخی پایبند است. آلن در اینجا دو گونه از اعتقاد به پیشرفت تاریخی را از یکدیگر جدای می‌کند: اول پیشرفت به مثابه یک هدف و «دستور» اخلاقی-سیاسی برای یک حرکت آینده‌نگرانه و دوم پیشرفت به مثابه یک «فکت»: حکمی که تاریخ گذشته تا حال را توصیف می‌کند اما در توصیف متوقف نمی‌شود، بلکه حکمی هنجاری نیز صادر می‌کند. آرونو به معنای نخست پیشرفت قائل بود و معنای دوم را نقد می‌کرد اما هابرماس، برخلاف او، به پیشرفت به مثابه یک هدف اخلاقی-سیاسی مربوط به آینده معتقد نیست، بلکه او به گفتمان توسعه به مثابه نوعی تاریخ تجربی متعهد است. به این ترتیب رویکرد او نه مبنای است و نه نسبی‌گرا. نسبی‌گرا نیست چون هنجارها و ارزش‌های غربی را جهان شمول معرفی می‌کند و اگر سؤال شود که چرا این ارزش‌ها، که با این تعینات خاص تاریخی‌شان در خدمت منافع غرب هستند، همچنان جهان شمول و عام نیز هستند، پاسخ این است که چون در سطح نهایی تحلیل و علی‌رغم تمامی بالابوایی‌ها، در روند سلسله‌مراتبی و انباشتی تاریخ، غرب به مرحله بالاتری از تحقق خرد دست یافته است. در نتیجه نباید تلقی انتزاعی، عام و همه‌زمانی -همه‌مکانی از چنین ارزش‌هایی داشت. «دیگری» این تجسم تاریخی عقلانیت لزوماً فرد دست‌تراز آن است که بتوان به او درس‌هایی درباره اخلاق و انسانیت داد. او اصولاً فاقد شرایط امکان «حقیقت‌گویی» است و خارج از میدان وزیست جهانی است که در آن کنش‌های ارتباطی مبتنی بر تفاهم باید در جریان باشد. این هاشئونات سوژه مدرن هستند و نه دیگری‌های او.

تا جایی که به مسئله فلسطین بازمی‌گردد، «دیگری» «بزرگ‌ترین دموکراسی خاورمیانه» نه تنهایی مکان و خارج از تاریخ بلکه همچنین بی‌نام شده است. فلسطین قبل از اسرائیل

نه یک کشور بلکه سرزمینی خالی از سکنه و بی‌تمدن به تصویر کشیده می‌شود. ایلان پاپه، مورخ اسرائیلی، در کتاب ده غلط مشهور درباره اسرائیل تصریح می‌کند که، کاملاً برعکس تصویر بیابانی‌ای که از فلسطین ارائه می‌شود، این کشور یکی از مناطق سرسبز بلاد شام و مشرق زمین به حساب می‌آمده و شبکه ساحلی بنادر و شهرهای آن به واسطه تجارت با اروپا رونق زیادی داشته است.

آن‌ها همچنین صنعت کشاورزی پربرای داشته‌اند و شهرهایشان در عصر رسیدن صهیونیسم به این کشور نیازهای جمعیتی حدوداً نیم‌میلیون نفری ساکنانش را تأمین می‌کرده است.^{۱۱} با این وجود، سال‌هاست که علاوه بر تحریف تاریخ این سرزمین در منابع و سایت‌های رسمی حتی نام کشور فلسطین نیز حذف شده و به جای آن «غزه و کرانه باختری» نوشته می‌شود. اما این فرایند تپه کردن هویت نه از اینجا آغاز شده و نه به اینجا ختم می‌شود. مهم‌ترین توجیه منطق حذف دیگری و پاکسازی نژادی «نا-انسان‌نمایی» است. صراحتاً اعلام می‌شود که فلسطینی‌ها اساساً انسان نیستند تا قواعد انسانی در موردشان پیاده شود: «نه برق، نه غذا، نه سوخت وجود نخواهد داشت. همه چیز بسته شده است. ما با حیوانات می‌جنگیم و مطابق آن عمل می‌کنیم».^{۱۲} نه فقط صهیونیست‌ها، بلکه حامیان آن‌ها نیز هیچ «حق اخلاقی»ای برای مقاومت فلسطینی‌ها قائل نیستند.

آن‌ها در بهترین و خوشبینانه‌ترین حالت هشدار می‌دهند که تلفات غیرنظامیان باید حداقلی باشد و شرایط برای کوچ اجباری آن‌ها فراهم شود. بهترین نتیجه کوچ اجباری نیز به دست آوردن عنوان شهروندی از یک کشور دیگر است و تازه در این شرایط است که این افراد ذیل طبقه بندی‌های «مهاجر» یا «پناه‌جو» به عنوان انسان درجه دو به رسمیت شناخته می‌شوند. به این ترتیب، در این کلان‌روایت، نقش‌های پیشاپیش تقسیم شده‌اند. گروه‌های مقاومت در جایگاه دیگری وحشی لزوماً هدف اعلام شده «ریشه‌کن کردن زندگی» یهودیان را دارند حتی اگر هیچ‌گاه و در هیچ‌کجا آن را اعلام نکرده باشند. تاریخ ربه جلوی غرب و به ویژه آلمان اما از این مراحل عبور کرده است. آن‌ها به تجربه آشویتس بازمی‌گردند.

در عوض از تجارب انباشتی خود در گسترش و حفظ تمدن مدرن غربی بهره می‌برند: کشتار «نا-انسان‌ها» و تصرف سرزمین‌ها و ثروت‌هایشان...


منابع انگلیسی:

1- Allen, Amy (2016). *The End of Progress: Decolonizing the Normative Foundations of Critical Theory*. New York: Columbia University Press.
 2- Buck-Morss, Susan (2000). *Hegel and Haiti. Critical Inquiry*, Vol. 26, No. 4. (Summer, 2000), pp. 821-865.
 3- Said, Edward, W (1978). *Cultural and Imperialism*. New York: Vintage Books.
 4- Wood, Allen (1991). *Unsociable Sociability: The Anthropological Basis of Kantian Ethics*. Philosophical Topics, Vol. 19, No. 1, Modern Philosophy (Spring 1991), pp. 325-351.

منابع فارسی:

اباذری، آرژ (۱۴۰۱). هگل و هستی‌شناسی قدرت. ترجمه: حسین نیکبخت. تهران: آگاه.
 پاپه، ایلان (۱۳۹۹). ده غلط مشهور درباره اسرائیل. ترجمه: وحید خضاب. تهران: انتشارات کتابستان معرفت.
 توکویل، آلکسی (۱۳۸۶). انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن. ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: مروارید.
 والرشتاین، ایمانوئل (۱۳۹۷). علوم اجتماعی نیندیشیدنی. ترجمه: احمد نادری. تهران: ترجمان علوم انسانی.

پی‌نوشت

1. Normative Orders research centre
 2. (Said, 1978: 278)
 ۳. همان
 4. (Wood, 1991: 336)
 ۵. (والرشتاین، ۱۳۹۷: ۱۳۶)
 6. (Buck-morss: 2000)
 ۷. (توکویل، ۱۳۸۶: ۱۶)
 ۸. (اباذری، ۱۴۰۱: ۳۱)
 9. (Allen, 1991)
 10. Recognition
 ۱۱. (پاپه، ۱۳۹۹: ۱۷)
 ۱۲. به نقل از یوآو گالاتت وزیر جنگ اسرائیل.